

# در جست و جوی نور

## از آیه نور

ندا حریری

اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمَشْكُوتَةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الرَّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور، ۲۴/۳۵)

آیه نور یکی از زیباترین و جالبترین مثال‌های قرآنی است که در ضمن آن، خداوند نور خود را به چراغدانی تشبیه کرده است که چراغی پرنور و پرفروغ را در خود جای داده است و آن چراغ در محفظه‌ای شیشه‌ای قرار دارد که بلور آن شیشه نیز، خود نورانی و تابنده است. روشنایی این چراغ از روغن درخت زیتونی است که مبارک و پربرکت است و وابستگی به جایی ندارد. روغن این چراغ نیز آن قدر پرفروغ و نورانی است که به تنهایی همچون چراغی می‌ماند که باعث افزونی نور مصباح گشته است.

این چراغ پرنور و تابنده که هر یک از اجزای آن خود درخشانده و نورانی است، روشنایی بخش خانه‌هایی است که خداوند اذن به رفعت آنها داده است و ساکنان آن خانه افرادی خدایی هستند که هیچ انگیزه مادی آنها را از یاد خداوند باز نمی‌دارد و صبح و شام در این خانه‌ها تسبیح و تقدیس خداوند می‌شود.

چنانچه ملاحظه می‌شود، این آیه حالتی سمبلیک و نمادین دارد و لازم است برای درک بهتر مقصود خداوند در اجزای این مثال کاوش کنیم و در محتوی آیه بیشتر بیندیشیم. به همین منظور در این جا به بررسی مفهوم و مصادیق آیه با استفاده از منابع تفسیری پرداخته می‌شود، باشد که ما نیز با نور الهی به حقیقت مطلب رهنمون گردیم.

اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ یعنی: خداوند نور آسمانها و زمین است.

نور آن چیزی است که خود روشن است و باعث می‌شود که حقیقت همه اشیا به واسطه

آن دیده شود.<sup>۱</sup>

کلمه «نور» ۴۳ بار در قرآن به کار رفته و صاحب نور حقیقی خداوند معرفی شده است: یهدی

الله نوره من یشاء، و گاهی نیز به تبع آن، مؤمنین نیز صاحب نور معرفی شده اند. مفسران در شرح و بیان این جمله که «خداوند نور آسمانها و زمین است» نظریات مختلفی ابراز کرده اند. برخی مفسران چون ابن عباس و برقی و ابن جریر از قول انس آیه را بدین گونه معنی کرده اند: «خداوند هادی اهل آسمانها و زمین است.»<sup>۲</sup>

در توحید صدوق نیز از امام رضا (ع) همین معنی نقل شده است.<sup>۳</sup> زمخشری<sup>۴</sup> و شوکانی<sup>۵</sup> عبارت را به معنی «خداوند صاحب نور آسمانها و زمین است.» دانسته اند. در صافی از فیض کاشانی چنین آمده است: خداوند خود ظاهر است و مظهر است برای آنچه در آسمان و زمین است» در تفسیر المیزان نیز نظیر چنین قولی آمده است: «خدای سبحان نوری است که آسمانها و زمین بوسیله او ظهور یافته اند.»<sup>۶</sup> علامه طباطبائی در ادامه چنین بیان می دارد: آیه دلالت بر رحمت عام الهی دارد و آنچه پس از این می آید دلالت بر رحمت خاص الهی (بر مؤمنین) دارد و خدای تعالی بر هیچ موجودی مجهول نیست چون ظهور تمامی اشیا برای خود و یا برای غیر، ناشی از اظهار خداوند است. خداوند نیز خود به این حقیقت اشاره کرده است؛ چنانچه بعد از دو آیه می فرماید: الم تر ان الله یسیح له من فی السموات و الارض و الطیر صفات کل قد علم صلاته و تسبیحه... (نور/ ۴۱)، چون کسی که تسبیح می کند باید بداند برای چه کسی عبادت می کند.<sup>۷</sup>

و صفت نور تنها در شأن خدای تبارک و تعالی آمده است. زیرا هر نفع و احسان و انعامی از اوست و به خاطر کثرت احسان و فضل و نفع و هدایتگری او در وصف خدای سبحان، «ه» صفت نور ذکر شده است.<sup>۸</sup>

شوکانی چنین بیان کرده است: «... تا جامع علوم انسانی»  
از شدت مبالغه در وصف سبحان فرموده او نور است به خاطر کمالش، و ظهور عدلش و بسط احکامش. چنانچه شاعر گوید:

فانک شمس و الملوک کواکب  
اذا ظهرت لم تبق فیهن کواکب<sup>۹</sup>

مثل نوره؛ در تفسیر این عبارت نیز معانی گوناگونی ذکر شده است. اکثر مفسران<sup>۱۰</sup> ضمیر «ه»، در «نوره» را به خداوند برگردانده اند و گفته اند: «صفت و ویژگی نور او چنین است که...» و برخی از مفسران نیز ضمیر «ه» را به «مؤمن» برگردانده اند و گفته اند در تقدیر چنین است که «مثل نور الذی فی القلب المؤمن کمشکوۃ...» یعنی: «مثل نوری که در قلب مؤمن است چون مشکاتی است که...» و برخی نیز هر دو نظر را ذکر کرده اند.<sup>۱۱</sup>

مفسران قول اول را از ابن عباس، و احدی و قرطبی و . . . نقل کرده‌اند و شوکانی گفته است که واحدی از تمام مفسران و قرطبی از اکثر مفسران همین گونه نقل کرده است و قول دوم را ابی بن کعب بیان کرده است.

شیخ طبرسی علاوه بر این دو قول اقوال دیگری را نیز نقل کرده است که عبارتند از:

۱. مثل نور او که همان قرآن در قلب است. به نقل از ابن عباس و زید بن اسلم و حسن.
۲. منظور او از نور محمد (ص) است و او را به خود اضافه کرده است برای تشریف و اکرام او، به نقل از کعب و سعید بن جبیر یمنی «مثل نور محمد (ص) چون . . .».
۳. نور در اینجا دلالت دارد بر توحید و عدل او که در ظهور و وضوح چون نور است، به نقل از ابی مسلم.

۴. نور در اینجا به معنی طاعت است یعنی مثل طاعت خدا در قلب مومن، به نقل از ابن عباس در روایت دیگری.<sup>۱۲</sup>

علامه طباطبائی در ادامه مطالب خود افزوده‌اند که:

مراد از نور در «مثل نوره» نور عام نیست چون بعدش گفته شده به هر که بخواهد می‌دهد و به هر که نخواهد نمی‌دهد. بلکه در اینجا مقصود حقیقت ایمان است. و مراد از آن قرآن نیست چنانچه برخی پنداشته‌اند برای اینکه آیه در مقام توصیف عموم مؤمنین است. علاوه بر این در چند جای قرآن این نور در وصف مؤمنین آمده: «لهم اجرهم و نورهم»، «ربنا اتمم لنا نورنا».<sup>۱۳</sup>

کشکوة فیها مصباح: مشکوة: ۱. چراغدانی است داخل دیوار.<sup>۱۴</sup> شوکانی، همان معنای اول را بدین صورت بیان کرده است: «الکوة فی الحائط غیر النافذة» به معنی شکافی در محفظه‌ای غیر قابل نفوذ و گفته اصل مشکاة ظرفی است که اشیاء در آن قرار می‌گیرند. و دلیل اینکه مشکوة را مثال زده است این است که نور را کاملاً جمع می‌کند. شوکانی گفته است این قول را (الکوة فی الحائط . . .) واحدی از تمام مفسرین و قرطبی از اکثر مفسران نقل کرده‌اند.<sup>۱۵</sup> شیخ طبرسی نیز شبیه همین معنا را ذکر می‌کند.<sup>۱۶</sup> ۲. معنای دیگری که ذکر شده این است که گفته شده مشکوة پایه‌ای است در چراغ که فتیله در آن قرار می‌گیرد.<sup>۱۷</sup> ابن کثیر این قول را از ابن عباس و مجاهد نقل می‌کند و می‌گوید به همین خاطر گفته شده فیها مصباح. و مصباح را هم به معنای فتیله‌ای که با آن چراغ را روشن می‌کنند، گرفته است.

علامه طباطبائی در اینجا این نکته را خاطر نشان ساخته است که اینکه گفته شده «مثل نوره

کمشکوة فیها . . . » نور به مشکوة تشبیه نشده است بلکه نور به مشکاتی تشبیه شده است که دارای این خصوصیت است که چراغی در آن است و چراغ در شیشه است و . . . و گفته اند که این نوع مثال در قرآن فراوان یافت می شود.<sup>۱۸</sup> (به عبارت دیگر منظور ایشان این است که باید این تشبیه را یک تشبیه مرکب گرفت نه یک تشبیه ساده.)

مصباح؛ به معنای چراغ است.<sup>۱۹</sup> از ابی بن کعب نقل شده است که مصباح نوراست و منظور از آن قرآن است و ایمانی که در سینه جای می گیرد.<sup>۲۰</sup>

المصباح فی زجاجة؛ زجاجة به معنای شیشه و جسم شفاف است که: نور در آن آشکارتر است.

الزجاجة کأنها کوكب ذری؛ کوكب: ستاره، دری: منسوب به در. یعنی آن شیشه مثل ستاره بزرگ درخشانی است که در صفا و پاکیزگی، نورش مانند در و مروارید است. و شیخ طبرسی گفته است چنانچه آنرا براساس قرائت دیگری «ذری» بخوانیم، در آن صورت برگرفته از «دره» به معنای دفع کردن می شود یعنی آن شیشه بسیار سریع نور را عبور می دهد و این باعث نورانی تر شدنش می شود.<sup>۲۱</sup>

وجه شبه دیگری که علامه طباطبائی ذکر کرده اند این است که «هنگامی که لوله روی چراغ قرار بگیرد، شعله آن دیگر با وزش بادهای نوسان و اضطراب پیدا نمی کند.»<sup>۲۲</sup> منظور اینکه ذکر زجاجة در اینجا نشانه دیگری می تواند باشد برای دوام و ثبات هدایت الهی.

یوقد من شجرة مبارکه زیتونه؛ یعنی این چراغ از روغن درخت زیتون برافروخته می گردد. و از این رو آنرا شجره مبارکه نامیده است که از این درخت استفاده های زیادی می شود و از روغن و میوه و . . . آن استفاده می شود. و گفته شده چون درخت باروری است و یا اینکه تمام شاخه های آن از پایین تا به بالا پوشیده از برگ است.<sup>۲۳</sup>

لا شرقیة ولا غربیة؛ در معنی این عبارت مفسران اختلاف کرده اند. قول اول: شوکانی به نقل از مکرم وقتاده و . . . گفته است:

منظور از شرقی آن است که هنگامی که خورشید از مشرق برمی آید بر این درخت تابد و منظور از غربی این است که هنگامی که خورشید غروب می کند بر آن بتابد، اما در اینجا که آمده «لا شرقیة ولا غربیة» منظور این است که این درخت زیتون در وسط صحرائی است که چیزی مانع از برخورداری آن از نور خورشید نمی شود. چه هنگامی که خورشید طلوع می کند و چه هنگامی که غروب می کند و به همین خاطر میوه آن

بہتر و در نتیجه روغنش مصفاًتر می شود. ۲۴

این قول را فیض کاشانی<sup>۲۵</sup> و علامه طباطبائی<sup>۲۶</sup> و ابن کثیر<sup>۲۷</sup> نیز نقل کرده اند. و علامه طباطبائی آن را بر سایر وجوه ترجیح داده است. قول دوم: ابن جریر از ابن عباس نقل کرده که: این درخت در دشتی است که شرق و غرب آن با چیزی احاطه شده است و خورشید بر آن نمی تابد. ۲۸ که ابن عطیہ این قول را فاسد دانسته است. قول سوم: «این درختی است که در شام قرار دارد که نہ در سمت شرق قرار دارد و نہ در سمت غرب». ۲۹ قول چهارم: «این درخت در جایی است کہ نہ نور خورشید مستقیماً بہ آن می تابد و نہ در سایه قرار دارد بلکه در جایی است کہ نور خورشید بصورت سایه روشن بہ آن می تابد» ۳۰. قول پنجم «اصلاً این درخت از درخت های دنیایی نیست زیرا اگر در این دنیا بود یا شرقی می شد یا غربی و تنها خداوند آن را به عنوان مثلی برای نورش بیان کرده است (به نقل از حسن).» ۳۱

یکاد زیتها یضیء و لولم تمسسہ نار؛ یعنی این روغن در صفا و پاکی به آنجا رسیده است که نزدیک است خود به تنهایی شعله ور شود هر چند که آتشی هم آن را روشن نکند.

نور علی نور؛ اکثر مفسران این عبارت را به معنی تقویت و دو چندان بودن نور معنی کرده اند نه اینکه به راستی نوری بالای نور دیگری قرار گرفته باشد یا کثرت نور. اما درباره مصداق این نور مفسران مصداق های گوناگونی را ذکر کرده اند. زمخشری گفته است: «این (عبارت) چیزی است که خداوند خواسته به وسیله آن نور مضاعفی را که مشکوٰۃ و زجاجه و چراغ و روغن پدید می آورند توصیف کند. ۳۲ فیض کاشانی هم شبیه چنین تعبیری دارد که: «نور چراغ بر صفای نور روغن و روشنائی چراغ افزوده و نور را حفظ کرده است. ۳۳ علامه طباطبائی<sup>۳۴</sup> در ابتدا عبارت را به همان تقویت و دو چندان شدن نور معنی کرده و سپس افزوده اند:

و اگر مراد آن را به تعدد نور بدانیم نیز خالی از لطف و دقت نمی باشد. چه همانطور که نور صادر از مصباح دارد هم چنین نسبتی هم به شیشه دارد که باعث درخشش آن شده و در عین اینکه نور با تعدد و تغایر دو نسبت متعدد می شود، در عین حال بحسب حقیقت یک نور بیش نیز نیست و زجاجه خودش نوری ندارد، پس زجاجه از نظر تعدد نسبت نوری دارد، غیر نور چراغ، ولی نور او قائم به چراغ است و مستمد از آن است.

شیخ طبرسی به نقل از محمد بن کعب گفته است: یعنی پیامبری از نسل پیامبری دیگر. ۳۵ شوکانی<sup>۳۶</sup> و ابن کثیر<sup>۳۷</sup> عبارت را بدین گونه معنی کرده اند که «منظور ایمان بنده و عمل

اوست . « و ابن کثیر آنرا از ابن عباس نقل کرده است .

یهدی الله لنوره من یشاء ؛ تقریباً تمام مفسران این عبارت را به همان مؤمن و کسی که خود شایستگی کسب هدایت خویش را پیدا کرده ، برگردانده اند و هیچ یک این آیه را نمونه ای از جبری بودن هدایت و ضلالت ندانسته اند و علامه طباطبائی بر این قول افزوده است :

معنای آیه این نیست که خدا به مشیت خود بعضی افراد را به سوی نور خویش هدایت می کند و بعضی را هدایت نمی کند ، تا در تعمیم آن محتاج شویم به اینکه بگوییم وقتی هدایت بعضی مورد مشیت و خواست او قرار می گیرد که محل مستعد برای قبول هدایت باشد ، یعنی حسن سریره و عمل داشته باشد و این محل تنها دل های اهل ایمان است نه اهل کفر .<sup>۳۸</sup>

و یضرب الله الامثال للناس والله بكل شیء علیم ؛ این جمله اشاره است به اینکه در باطن مثلی که عنوان شده است ، اسراری از علم قرار دارد و اگر به عنوان مثل ارائه شده است ، برای این بوده که از آسان ترین طریق حقائق و دقائق را رسانده باشد و عالم و عامی هر دو آن را بفهمند و هر یک نصیب خود را از آن برگیرد . و کلمه «ناس» این عمومیت را می رساند و همه مردم را دعوت به اندیشه در مفهوم و حقیقت این مثال می کند .

در این جا آیه ای که اصطلاحاً به آیه نور شهرت یافته است پایان می یابد اما از آنجا که مفهوم این آیه با آیه بعد کامل تر می گردد ، به ناگزیر باید اشاره ای به آیه پس از آن نیز داشته باشیم :

فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال ؛ یعنی (آن چراغدان) در خانه هایی است که خداوند اذن به رفعت آنها داده و در آنجا نام خداوند یاد می شود و به هنگام صبح و شام او را تسبیح می کنند .

در واقع این آیه متعلق به آیه پیش است و تکلمه آن محسوب می شود . آیه گذشته در بیان اوصاف مشکاة و چراغ داخل آن و نورانیت آن مجموعه بود و در این آیه به توصیف مکانی پرداخته شده که آن مشکاة در آن قرار دارد .

در واقع به نظر می رسد که علت نورانی بودن و تلالؤ بسیار این خانه ها ، همان یا دو نام خداوند است که در آنها فراوان ذکر می شود و همین موضوع به آنها نورانیت و در عین حال رفعت بخشیده است و از آنجا که خداوند خود نور آسمانها و زمین است ، نام و یاد او نیز نورانی است و به سبب اینکه او عظیم القدر و بزرگ مرتبه است ، نام و یاد او موجب رفعت و علومرتبه است .

## خلاصه تفسیر آیه نور

در یک نگاه آیه نور درصدد بیان نورانیت و روشنایی شگفتی است که منبع حقیقی آن خداوند است و هرکس نیز که نام و یاد او را در جان و دل خویش بنشانند از نور فیاض او، نورانی و متألؤ می گردد.

خداوند نور خود را به چراغدانی تشبیه کرده است که در آن چراغی است که در محفظه‌ای شیشه‌ای قرار گرفته که خود آن شیشه نیز همچون ستاره‌ای درخشان می درخشد و نور می تاباند. روشنایی این چراغ از روغن درخت زیتونی است که خود پربرکت و مبارک است و حتی شفافیت و صفای این روغن به حدی است که خود مانند چراغی روشن، مصفا و نورانی است. و اما این چراغ پرفروغ و نورانی، روشنایی بخش خانه‌هایی است که در آنجا نام و یاد خداوند مذکور است و او را هر صبح و شام تسبیح می کنند.

۱. النور ماتبین الأشياء و يرى الابصار حقیقتها؛ معجم الوسيط، ذیل واژه نور.
۲. مختصر تفسیر ابن کثیر، ۶۰۵/۲.
۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۶۸/۲.
۴. زمخشری، تفسیر الکشاف، ۹۵۳/۱۵.
۵. شوکانی، فتح القدر، ۳۰/۴.
۶. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷۶/۲۹-۳۰.
۷. همان.
۸. طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۲/۷-۸.
۹. فتح القدر، ۳۰/۴.
۱۰. مثل المیزان، الکشاف، فتح القدر، صافی.
۱۱. مختصر تفسیر ابن کثیر، ۶۰۵/۲.
۱۲. مجمع البیان، ۲۲۴/۷-۸.
۱۳. المیزان، ۱۷۸/۲۹-۳۰.
۱۴. همان.
۱۵. فتح القدر، ۳۱/۴.
۱۶. مجمع البیان، ۲۲۴/۷-۸.
۱۷. مختصر تفسیر ابن کثیر، ۶۰۵/۲.
۱۸. المیزان، ۱۷۸/۲۹-۳۰ و ۱۷۹.
۱۹. المیزان، ابن کثیر، فتح القدر و ...
۲۰. مختصر تفسیر ابن کثیر، ۶۰۵/۲.
۲۱. مجمع البیان، ۲۲۴/۷-۸.
۲۲. المیزان، ۱۷۸/۲۹-۳۰.
۲۳. مجمع البیان، ۲۲۷/۷-۸؛ فتح القدر، ۳۱/۴.
۲۴. فتح القدر، ۳۱/۴.
۲۵. صافی، ۱۷۰/۲.
۲۶. المیزان، ۱۷۹/۲۹-۳۰.
۲۷. ابن کثیر، ۶۰۵/۲.
۲۸. فتح القدر/۳۱؛ مجمع البیان، ۲۲۴/۷-۸.
۲۹. الکشاف، ۹۵۳/۱۵؛ مجمع البیان، ۲۲۴/۷-۸.
۳۰. مجمع البیان، ۲۲۴/۷-۸.
۳۱. فتح القدر، مجمع البیان، همان صفحات.
۳۲. الکشاف، ۹۵۳/۵.
۳۳. صافی، ۱۷۰/۲.
۳۴. المیزان، ۱۸۰/۲۹-۳۰.
۳۵. مجمع البیان، ۲۲۷/۷-۸.
۳۶. فتح القدر، ۳۵/۲.
۳۷. مختصر تفسیر ابن کثیر، ۶۰۵/۲.
۳۸. المیزان، ۱۸۱/۲۹-۳۰.